

اصل پيدائش و قدم يا حدوث و موخرت آن

حضرت عبدالبهاء

اصلى فارسى



لوح رقم (56) - آثار حضرت بهاء الله - امر و خلق، جلد 1

٥٦ - اصل پيدائش و قدم يا حدوث و موخرت آن

و نیز از حضرت بهاء الله در لوح معروف حکمت است. قوله الاعلى: "و اما ما ذكرت في بدء الخلق فهذا مقام يختلف باختلاف الافئدة و الانظار لو تقول انه كان و يكون هذا حق و لو تقول كما ذكر في الكتب المقدسه انه لا ريب فيه نزل من لدى الله رب العالمين انه كان كنزا مخفيا و هذا مقام لا يعبر بعبارة و لا يشار باشارة و في مقام احببت ان اعرف كان الحق و الخلق في ظله من الاول الذى لا اول له الا انه مسبوق بالاولية التى لا تعرف بالاوليه و بالعلة التى لم يعرفها كل عالم عليم قد كان ما كان و لم يكن مثل ما تراه اليوم و ما كان تكون من الحرارة المحدثه من امتزاج الفاعل و المنفعل الذى هو عينه و غيره كذلك ينبثق النبأ الاعظم من هذا النبء العظيم ان الفاعلين و المنفعلين قد خلقت من كلمة الله المطاعة و انها هى علة الخلق و ما سواها مخلوق معلول ان ربك هو المبين الحكيم ثم اعلم ان كلام الله عز و جل اعلى و اجل من ان يكون مما تدركه الحواس لانه ليس بطبيعة و لا بجوهر قد كان مقدسا عن العناصر المعروفة و الاسطقسات العوالى المذكورة و انه ظهر من غير لفظ و صوت و هو امر الله المهيمن على العالمين انه ما انقطع عن العالم و هو الفيض الاعظم الذى كان علة الفيوضات و هو الكون المقدس عما كان و ما يكون ... لا بد لكل امر من مبداء و لكل بناء من بان و انه هذه العلة التى سبقت الكون المزين بالطراز القديم مع تجدد و حدوثه فى كل حين تعالى الحكيم الذى خلق هذا البناء الكريم فانظر فى العالم و تفكر فيه انه يريك كتاب نفسه و ما سطر فيه من قلم ربك الصانع الخبير و يخبرك بما فيه و عليه و يفصح لك على شأن يغنيك عن كل مبين فصيح قل ان الطبيعة بكيونتها مظهر اسمى المبتعث و المكون و قد تختلف ظهوراتها بسبب من الاسباب و فى اختلافها لآيات للمتفرسين و هى الارادة و ظهورها فى رتبه الامكان



ORIGINAL

بنفس الامكان و انها لتقدير من مقدر علم و لو قيل انها لى المشية الامكانية ليس لاحد ان يعترض عليه و قدر فيها قدرة عجز عن ادراك كنهها العالمون.

و از آن حضرت در لوح خطاب به عبدالوهاب است. قوله الاعلى: "این بقاء بقاء زمانی است نه بقاء ذاتی چه که مسبوق است بعلت و بقاء ذاتی غیر مسبوق و آن مخصوص است بحق جل جلاله."

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است. قوله العزيز: "قدیم بر دو قسم است قدیم ذاتی و قدیم زمانی. حدوث هم بر دو قسم است حدوث ذاتی و حدوث زمانی. قدیم ذاتی وجودیست که مسبوق بعلت نه حدوث ذاتی وجود مسبوق بعلت... پس این تحت حادث ذاتی است زیرا مسبوق بعلت است و وجودش مشروط بعلت این را حادث ذاتی و حادث حقیقی گویند. پس این عالم کون نسبت بصانع حادث حقیقی است... هر چند عالم کون هستی دارد ولی نسبت بحق عدم است."

و از آن حضرت خطاب بشیخ علی اکبر قوچانی در باد کوبه است. قوله العزيز: ای منادی پیمان سؤال از دو مسأله مهمه نموده بودید که تفسیر دو آیه از آیات الهی است. این دو آیه را شرح و تفصیل یک سفر جلیل لازم و عبدالبهاء علیل و مشاغل و شواغل عظیم و مکاتیب از شرق و غرب مانند غیث هاطل متواصل سئوالات یجد و حساب و ترتیب و تنظیم امور عموم بی پایان با وجود این چگونه توان تفسیر باین تفصیل نمود مجال کجا که این دو آیه کریمه تشریح شود لهذا مختصراً بیانی میگردد. قد کان ما کان و لم یکن مثل ما تراه الیوم از این آیه مبارکه واضح و مشهود میشود که کون در ترقی است یعنی از حالی بحالی دیگر انتقال نموده است اما بعضی از فلاسفه اروپا را ظن و گمان چنان که ترقی از جنس بنوع است مثلاً حیوان ترقی کرده است و انسان شده است ولی در نزد انبیاء این قول غیر مقبول چنانچه در کتاب مفاوضات موجود است بلکه ترقی و نشو در نفس نوع است. مثلاً نطفه تدرج در عالم علقه و مضغه و جنین و شیرخواری و طفولیت و بلوغ نماید تا برسد حال نفس نوع ترقی نموده یعنی در عالم نطفه که عبارت از جنبدهئی است نشو و نما کرده و ترقی نموده تا بمقام احسن الخالقین رسیده و ماکان تکون من الحرارة المحدثه یعنی ماده و هیولای کائنات قوه اثیریّه است و غیر مشهود و باآثار مثبت و آثار از جمله قوه کهربائی و ضیاء و حرارت است که امواج او است و این در حکمت طبیعیّه محقق و مثبت و ماده اثیریّه مانند آن ماده اثیریّه فاعل و منفعل است یعنی در عالم کائنات جسمانی آیت مشیت اولیّه است خلق الله الناس بالمشیه و المشیه بنفسها لهذا آن ماده اثیریّه از جهت فاعل است زیرا ضیاء و حرارت و قوه کهربائیّه ازو ظاهر و از جهت منفعل است زیرا چون امواج در او ظاهر گردد نمودار. مثلاً ضیاء امواجی است که در آن ماده اثیریّه حاصل میشود و از آن قوه باصره متأثر میگردد و تأثر مشاهده است چنانکه در هوا امواج حاصل میشود از آن امواج عصب صماخ گوش متأثر میشود آن تأثیر صوت است و آن اثر استماع. و اما آیه کریمه قل ان الطبیعة بکینونتها مظهر اسمی المبتعث والمکون چون حکمای خلف و سلف بر آنند که طبیعت کلیه محسوس نگردد و مکشوف نشود ادراک عاجز است عقول قاصر ولی این حوادث عالم کون از مقتضیات آن

طبیعت است مانند نوم و جوع و عطش که از مقتضیات جسم انسانی است و مانند احراق نار که مقتضیات آن است. باری جمیع شئون و حوادث و وقایع حتی حرکت سلسله موجودات را نشو و نما می کائات را نسبت بطبیعت می دهند و آن طبیعت را مبدء کائات می شمارند می فرماید این طبیعتی که شما مبدء کائات و مصدر موجودات می شمارید مظهر اسم مبتعث و مکون من است یعنی ذات مقدس که لا یعرف و لا یدرک و لا یبغی و لا یوصف است بتصور نیاید و ادراک نشاید و مبراً از هر نعت و محامد و اوصاف است حتی از تغییر علة العلل نیز منزّه است این علت اولی مصدر کائات است و تعبیر بطبیعت کلیه مینمایند زیرا آن حقائق و شئونی که حکما بجهت طبیعت کلیه می شمارند همان شئون و کجالاتی است که در کتب الهیه بجهت مشیت اولیه بیان شده است و این واضح است که مشیت اولیه مظهر اسم مکون است. بیش از این فرصت نیست الحمدلله از جناب آقا موسی مرض مستولی خفت یافته و امید است که بهتر از این گردد و هر وقت قوت و توانائی سفر حاصل نماید مأذون است که با حرم محترمه عازم حضور گردند و علیک البهاء الابهی ع ع"